

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Geo strategic

جیو ستراتیجک

دیوید هرش David Hursh

برگردان از: ن. الف

دوم نومبر ۲۰۱۱

نئولیبرالیسم و کنترل معلمان، دانش آموزان و یادگیری: ارتقای استانداردها، استانداردسازی و مسئولیت پاسخگوئی



۱. از عصر ریگان، آموزش در ایالات متحده به صورت فزاینده‌ای به ابزاری برای پاسخ به نیازهای رقابتی شرکت‌های چندملیتی (۳) در بازارهای جهانی تغییر شکل داده است. این تغییر شکل با طرح یک ملت در معرض خطر شروع و با گردهم‌آئی‌های مقامات عالی آموزشی در ساختمان‌های مرکزی IBM ادامه پیدا کرد، و با بسط دادنِ آزمون‌های استاندارد شده و تقاضا برای پاسخ‌گوئی آموزشی منجر به شکل‌گیری مقوله آموزش در قالبی جدید شد، قالبی که اکنون از

سیاست‌های نئولیبرالیستی حمایت می‌کند و به وسیله دولت و شرکت‌های چندملیتی ارتقاء داده شده است. در این مقاله من تحلیلی فوکویی - مارکسیستی از تأثیرات سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی بر آموزش، و زندگی معلمان و دانش‌آموزان ارائه می‌دهم.

۲. در بخش اول، بر ظهور اقتصاد نئولیبرالی و منطق ابزارگرایی و کاهش خدمات دولتی و تعریفی دوباره از فردیت به عنوان انسانی خرد ورز، منفعت طلب و رقابت‌جو که می‌تواند در بازار رقابت کند (پیترز، ۱۹۹۴)، تمرکز خواهم کرد. همان‌گونه که مارکس بیش از یک‌صدوپنجاه سال قبل پیش‌بینی کرده بود، تحت سلطه سرمایه‌داری، افراد تنها بر مبنای مشارکت اقتصادی شان به عنوان تولیدکننده یا مصرف‌کننده ارزش‌گذاری می‌شوند یا همان‌گونه که مارکس و انگلس نوشتند: سرمایه‌داری "بین

هر انسان و انسان دیگر پیوندی جز منفعت شخصی آشکار، پرداخت نقدی بی‌عاطفه، و محاسبات خودخواهانه باقی نمی‌گذارد"، "همه انسان‌ها به جایگاه کارگرانی مزد بگیر تنزل پیدا می‌کنند". (مارکس و انگلس، ۱۹۵۲، ص ۲۴)

۳. سپس به بررسی پیامدهای این امر بر امر آموزش می‌پردازم: این‌که چگونه امر آموزش تنظیم و کنترل می‌شود، چگونه دانش‌آموزان، معلمان و مدارس ارزیابی می‌شوند، و به چه نوع تفکر و دانشی به‌ها داده می‌شود. به ویژه در این مورد بحث خواهیم کرد که علی‌رغم تأکید سیاست‌مداران محافظه‌کار مبنی بر عدم دخالت دولت در زندگی شخصی افراد، در حقیقت عکس این قضیه اتفاق افتاده است. در حال حاضر دولت با به کارگیری متخصصان به وسیله شیوه‌های فنی مانند حساب‌رسی و بازرسی، از راه دور دخالت خود را انجام می‌دهد (بری و هم‌کاران، ص ۱۱). سیاست‌گذاران آموزشی (عمدتاً متشکل از دولت مردان و شرکت‌ها) این دخالت را در تقاضای خود برای استانداردها، آزمون‌ها و مسؤولیت پاسخ‌گویی منعکس می‌کنند.

۴. وزارت آموزش و پرورش در ۴۹ ایالت استانداردها را در درس‌های مختلف مشخص کرده و اکثر ایالت‌ها، آزمون‌هایی با استانداردهای بسیار بالا را به کار گرفته‌اند: آزمون‌هایی که گذراندن آن‌ها برای ارتقاء از یک کلاس به کلاس بالاتر یا ارتقاء از سطح دبیرستان، اجباری است. تحمیل این استانداردها و آزمون‌ها، آموزش و پرورش و مدیران مناطق مختلف را قادر به بررسی و ارزیابی این امر کرده است که آیا دانش‌آموزان و معلمان خود را با استانداردهای مورد نیاز تطابق داده‌اند یا نه. بر همین اساس، معلمان برای بالا بردن نمرات دانش‌آموزان شان در آزمون‌ها وادار به "تدریس در راه آزمون" می‌شوند که منجر به یادگیری و تدریسی پست و ساده می‌شود.

ظهور نئولیبرالیسم، زوال حقوق شخصی و حمله به خدمات دولتی

۵. همان‌گونه که من (هرش، ۲۰۰۰) و دیگران (پرنتی ۱۹۹۹، هرش ۲۰۰۰) در جای دیگری شرح داده‌ایم، ظهور نئولیبرالیسم تا حدودی یک پاسخ سیاسی و متحد به مبارزه سختی بود که در جهت افزایش حقوق کاری و شخصی بعد از جنگ جهانی دوم شروع شده بود و با انتخاب ریگان پایان یافت. در آن زمان، افریقایی‌ها و امریکایی‌ها و دیگر رنگین‌پوستان برای حق رأی، آموزش برابر و حقوق رفاهی مبارزه می‌کردند، از طرف دیگر زنان برای حقوق برابر در خانه و محل کار، دانش‌جویان برای بیان آزاد و بزرگسالانگشته شدنشان در نوع برخوردها و کارگران برای حفاظت در محل کار و دستمزدهای بالاتر می‌جنگیدند.

۶. در پاسخ، شرکت‌ها و حکومت‌ها در ایالات متحده و دیگر کشورهای صنعتی سیاست‌هایی را توسعه داده‌اند که هدف آن‌ها کاهش حقوق شخصی و قدرت کارگران و افزایش رشد اقتصادی و سودآوری شرکت‌ها (شرکت‌های چند ملیتی) است. سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی از سیاست‌های اقتصادی کینزی و نگرانی در جهت رفاه اجتماعی عمومی متفاوت رفتار می‌کنند. به جای این موارد، سیاست‌های نئولیبرالی بر "خارج‌سازی اقتصاد از نظارت دولت، آزادی تجارت، برچیدن بخش دولتی (از قبیل آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی) و برتری بخش مالی اقتصاد بر بخش‌های بازرگانی و تولید (به ویژه در ایالات متحده) تأکید می‌کنند" (ویلاس، ۱۹۹۶). بانک جهانی، که تحت تسلط امریکا است، و صندوق بین‌المللی پول از دولت‌های جهان خواسته‌اند که سیاست‌های اقتصادی را پیش ببرند که توسعه اقتصادی و حقوق مالکیت را بر رفاه اجتماعی و حقوق شخصی ترجیح می‌دهند. با چنین نگرشی مدارس بر این اساس ارزیابی نمی‌شوند که آیا دانش‌آموزان‌شان شهروندان آموزش دیده‌ی آزادی هستند یا نه، بلکه به این اساس که آیا کارگران مؤلف اقتصادی شده‌اند یا نه، ارزیابی می‌شوند.

۷. گفتمان سیاسی اقتصاد نئولیبرالی چنان در فضای عمومی غالب شده است که صداهایی که برای مفاهیم اجتماعی جایگزین فریاد می‌زنند را ساکت کرده است، صداهایی که بر کیفیت زندگی نه در اندازه‌گیری کالاهای مادی بلکه در محیط، فرهنگ، بهداشت و خدمات اجتماعی تأکید می‌کنند (برای مثال رجوع شود به "مردن برای توسعه فقر، نابرابری و بهداشت فقراء- ۲۰۰۰" و "فقر، نابرابری و بهداشت - ۲۰۰۰" برای تحلیل رابطه بین سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و فروپاشی سیستم بهداشت عمومی جهانی). در نتیجه چنین فضائی، بسیاری به این نظریه که ما در یک

جامعه جهانی زندگی می‌کنیم که سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی اجتناب‌ناپذیر هستند، تن در داده اند. یک مجموعه کامل از پیش فرض‌ها به عنوان اموری بدیهی تحمیل شده‌اند: مثلاً این که توسعه حداکثری و بنابراین بهره‌وری و رقابت تنها اهداف نهایی اعمال انسان‌ها هستند و یا نیروهای اقتصادی غیر قابل مقاومت هستند. یا دوباره این پیش‌فرض که اساس همه پیش فرض‌های اقتصادی است: یک جدائی بنیادی بین امور اقتصادی و امور اجتماعی که آن را به یک طرف رانده‌اند و به جامعه شناسان واگذار کرده‌اند. (بوردیو، ۱۹۹۸، ص ۳۱) به منظور مقابله با استیلای گفتمان نئولیبرالی، بوردیو عمیقاً خواستار آن می‌شود که ما یک تحلیل کمی و کیفی از هر دو مقوله تأثیرات مادی و گفتمان سیاست‌های نئولیبرالی انجام دهیم، تحلیل هائی که به بینش مارکس و فوکو نیازمند خواهند بود. او پیش‌نهاد می‌کند که "چندین مشاهده تجربی وجود دارند که به منظور مقابله با این گفتمان می‌توانند استفاده شوند" (ص ۳۱) از قبیل این که چه مقدار این سیاست یا آن سیاست در دراز مدت در شغل‌های از دست رفته، رنج، بیماری الکلیسم، اعتیاد به مواد مخدر، خشونت خانگی و غیره هزینه خواهند برد: چیزهائی که از لحاظ پول هزینه دارند، هم‌چنین از لحاظ بدبختی نیز چنین‌اند؟ (ص ۴۱) بوردیو، در کتاب "وزن جهان-۱۹۹۹" چنین فلاکتی را چنان به تصویر می‌کشد که عکس‌های «سبستیو سالگو» کارگران و مهاجران را نشان می‌دهند؛ فلاکتی که به واسطه سیاست‌های نئولیبرالی بر اغلب والدین، کودکان، کارگران و دانش‌آموزان جهان تأثیر گذاشته است.



۸. منتقدان بسیاری از جمله هاروی در کتاب "فضاهای امید" (۲۰۰۰) اطلاعات کمیتی را در مورد تأثیرات سیاست‌های نئولیبرالی به اختصار آورده‌اند. هاروی، با استفاده از اطلاعات گردآوری شده توسط سازمان ملل و بانک فدرال رزرو (Federal Reserve Bank) امریکا نشان می‌دهد که نابرابری اقتصادی در ایالات متحده و جهان افزایش یافته است. او هم‌چنین شرایط مادی کارگران - شرایط کاری رقت‌آور و پرداخت‌هائی تنها به میزان حداقل شرایط زنده ماندن را خاطر نشان می‌کند که "مانیفست" آکنده از خشم اخلاقی نسبت به آن بود و هنوز هم وجود دارند (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۴۴).

۹. اما همان‌گونه که در بالا نیز ذکر شد، ما نه تنها به بررسی شرایط مادی بلکه به بررسی روند "تولید و چرخش گفتمان لیبرالی" نیز نیازمندیم (بوردیو، ۱۹۹۸، ص ۳). چنان که همین مؤلف خاطر نشان می‌کند که ما در همه جا و در تمام طول روز این گفتمان را می‌شنویم و این همان چیزی است که آن را تبدیل به گفتمان غالب می‌کند. گفتمانی که هیچ دیدگاه مخالفی ندارد و موفق شده خود را به عنوان گفتمانی بی‌بدیل و بدیهی عرضه کند. در نتیجه این حضور همه جانبه است که این گفتمان بدیهی و مسلم تصور می‌شود. این امر نتیجه یک کار تلقینی نمادین است که در آن از یک طرف روزنامه‌نگاران و شهروندان عادی به صورت منفعل شرکت دارند و از طرف دیگر که مهم‌ترین جنبه است، تعدادی اندیشمند به صورت فعال مشارکت دارند.

نئولیبرالیسم: ارتباط آن با مارکس و انگلس

۱۰. در حالی که گفتمان جهانی‌سازی و سیاست اقتصادی نئولیبرالی تازگی دارند، توسعه اقتصاد در همه جای جهان و کالاسازی کارگران مفاهیمی تازه نیستند. بیش از یک‌صدوپنجاه سال قبل، مارکس و انگلس در مورد چنین توسعه‌هائی در "مانیفست حزب کمونیست" اظهار نظر کردند. همان‌گونه که هاروی ذکر می‌کند: آن چه را که ما امروزه به عنوان "جهانی سازی" می‌نامیم به همین شکل یا گونه‌ای دیگر برای مدت زمانی طولانی، حداقل از سال ۱۴۹۲ یا حتی قبل از آن، وجود داشته است. این پدیده و عواقب اقتصادی-سیاسی‌اش به طور مشابهی در بین بسیاری از افراد محل منازعه بوده‌اند که مارکس و انگلس از آن جمله بوده‌اند و در "مانیفست حزب کمونیست" یک تحلیل جامع و مهیج از آن ارائه داده‌اند. (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۲۱) با وجود این که قسمت‌های از "مانیفست" کهنه شده‌اند یا نشان دهنده فهم ناقصی از جهان سوای اروپا و امریکا می‌باشند، اما قسمت‌های زیادی از آن با مباحث حال حاضر مرتبط هستند. برای مثال مارکس و انگلس جهانی‌سازی

کنونی را به درستی چنین تشریح کرده‌اند: نیاز به یک بازار در حال توسعه داریم در همه جای جهان بورژواها را دنبال می‌کند. این بازار باید در همه جا مستقر شود و در همه جا پیوند برقرار کند. بورژوازی از طریق استثمار بازارهای جهانی به تولید و مصرف در هر کشوری خاصیت جهان- وطنی داده است... همه صنایع قدیمی یا از بین رفته‌اند یا در حال از بین رفتن هستند. این صنایع به وسیله صنایع جدید جایگزین می‌شوند. صنایع جدیدی که به وجود آمدنشان مسئله مرگ یا زندگی برای همه ملت‌های متمدن می‌شود، صنایعی که از مواد خام بومی استفاده نمی‌کنند بلکه مواد خامشان از دوردست‌ترین مناطق آورده می‌شوند و محصولاتشان نه تنها در یک کشور که در همه جای جهان استفاده می‌شوند. به جای نیازهای قبلی که توسط تولیدات کشور برآورده می‌شدند، نیازهای جدیدی سر بر می‌آورند که برآورده شدنشان به وسیله محصولات است که در سرزمین‌های دوردست تولید می‌شوند. به جای جدائی و خودکفائی ملی و محلی، ما شاهد داد و ستد در همه جهت‌ها و



وابستگی متقابلِ جهانیِ ملت‌های جهان هستیم. (مارکس و انگلس، ۱۹۵۲، صص ۷-۴۶)

تأثیر سرمایه‌داری جهانی بر کارگر اعم از "دکتر، وکیل، کشیش، شاعر، و یا دانشمند" به درستی توسط مارکس و انگلس پیش‌گویی شده است: این جهانی‌سازی ارزش فردی را به ارزش مبادله‌ئی تبدیل کرده و به جای آزادی‌های بطلان ناپذیر کلی یک آزادی نامعقول جایگزین کرده است: آزادی تجارت (تجارت آزاد). (مارکس و انگلس، ص ۴۴) روشن است که برای مارکس و انگلس "کارگر" به هر کسی غیر از سهام‌داران شرکت

های چند ملیتی یا سرمایه‌داران اطلاق می‌شد که این کارگران در فرایند جهانی‌سازی در هر شغلی که هستند تنزل داده شده‌اند. علاوه بر این، پیترز از مصیبت فردیت تحت سلطهٔ نفولیرالیسم یاد می‌کند: هر فرد آزاد است، آزاد برای رقابت در بازار. (پیترز، ۱۹۹۴، ص ۶۶)



۱۱. مارکس و انگلس می‌نویسند که نه تنها کارگران تا سطح کالای مورد مبادله تنزل پیدا می‌کنند بلکه چنین فرایندهائی کارگرانی را خلق می‌کند که از توانائی‌های خلاقیت خودشان بیگانه هستند. هاروی می‌نویسد که "کارگران" بدون شک از کارشان بیگانه می‌شوند چرا که توانائی‌های خلاقانهٔ شان مانند کالاهای مصرفی به سرمایه‌داران اختصاص پیدا می‌کند. کارگران به طور مداوم برای تطابق با نیازهای تکنولوژیکی و ادار به پیدا کردن مهارت، از دست دادن مهارت و افزایش مهارت نیروی کار خود و نیز "فرهنگ‌پذیری در جهت عادت کردن به وظایف محوله" می‌شوند. (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۱۰۵)



۱۲. در زمینه آموزش این امر منجر به تمرکز بر تولید کارگران کارآمدی می‌شود که قادر به سازگاری و توسعه مهارت‌های تازه باشند و بتوانند در جهت اهداف صاحبان کالا کار کنند. همان‌گونه که هاروی ذکر می‌کند "از یک طرف سرمایه‌داری نیاز به کارگران آموزش‌دیده و انعطاف

پذیر دارد و از طرف دیگر این نظریه را که کارگران باید دارای تفکر خاص خود باشند رد می‌کند. در حالی که آموزش کارگران امری مهم به شمار می‌رود اما این نوع آموزش نمی‌تواند آن نوعی باشد که در آن تفکر آزاد مجاز است." (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۱۰۳)

آموزش و بالارفتن استانداردها، آزمون‌ها و پاسخ‌گویی

۱۳. استیلای سیاست‌های نئولیبرالی جهانی‌سازی منجر به دخالت در تعریفی دوباره از آموزش برحسب میزان مشارکتش در اقتصاد شده است. همان‌گونه که بلک مور می‌گوید: "آموزش در اکثر موارد تبدیل به بازوی سیاسی اقتصاد ملی شده است. به آموزش هم به عنوان مشکل (به واسطه عدم پرورش نیروی کار انعطاف‌پذیر چندمهارتی) و هم به عنوان راه حل (با بالا بردن مهارت‌ها و به وجود آوردن یک درآمد صادرات ملی) نگریسته می‌شود" (بلک مور، ۲۰۰۰، ص ۱۳۴). همان‌گونه که یک اقتصاددان در همین زمینه اظهار داشته است که "آن‌چه را که ما در آموزش به دنبال اندازه‌گیری‌اش هستیم این است که تا چه حد آموزش‌های مدارس متناسب با نیازهای تولیدی و بازار کار می‌باشند" (پویگرس، ۲۰۰۰، ص ۸۴)

۱۴. رهبری شرکت‌های (چند ملیتی) و متحدانشان در دولت همیشه تلاش کرده‌اند که محتوای آموزشی را به گونه‌ای شکل دهند که متناسب با نیازهای بازار باشد. در دهه‌های ابتدایی ۱۹۰۰، فردریک وینسلو تیلور "متخصص بهره‌وری"، این ایده را گسترش داد که کارآمدی علمی راهی برای افزایش بهره‌وری کارگر است. برنامه‌نویسان درسی و سیاست‌گذاران آموزشی تکنیک‌های اصول تیلور را به عنوان راهی برای بهبود بهره‌وری در تولید آموزشی سریع‌ا پذیرفتند. دیوید انسیدن، یک مأمور ایالتی قدرتمند در ایالت ماساچوست در اوایل قرن عقیده داشت که مدارس باید با جداسازی و آموزش دانش‌آموزان برای "سرنوشت محتمل‌شان" در نیروی کار، تا حد ممکن به اقتصاد در جهت مؤثرتر کار کردن، کمک کنند. کارائی آموزشی بر امر تصمیم‌گیری سلسله‌مراتبی تأکید می‌کرد که به نوبه خود شامل اندیشیدن به اهداف آموزشی، برنامه درسی و آموزش و پرورش توسط متخصصان و اجرای این تصمیمات توسط معلمان می‌شد. یک مؤرخ، فونز ولو، می‌نویسد که به مدارس به عنوان "ابزاری برای اجتماعی‌کردن کارگرها برای کارخانه‌ها و راهی برای ارتقای ثبات سیاسی اجتماعی" نگریسته شده است.

۱۵. البته، در اقتصاد نئولیبرالی پساوردی، هم‌کاری بین شرکت‌ها، دولت و آموزش محکم‌تر شده است. برای مثال در سال ۱۹۹۵، مارشال اسمیت معاون وزیر آموزش خواستار آن شد که مدارس باید از پس "رویارویی‌های در حال تغییر رقابت‌های بین المللی و محل کار در حال دگرگونی" برآیند. در بهار ۱۹۹۶، فرمان‌داران ملی یک گردهم‌آیی در ساختمان مرکزی شرکت عظیم چند ملیتی IBM برگزار کردند. یک اعلامیه که با راهنمایی لوپس گریستر منتشر شد بیان داشت که: ما معتقدیم که تلاش در جهت تعیین استانداردهای آموزشی واضح، عمومی و جامعه-محور برای دانش‌آموزان در مدارس یک منطقه یا یک ایالت قدمی ضروری جهت بهبود عمل‌کرد دانش‌آموزان است. ما اذعان می‌کنیم که اگر تکنولوژی به درستی و معقول در برنامه درسی به کار گرفته شود، می‌تواند باعث افزایش عمل‌کرد دانش‌آموزان شود و به وجود آمدن یک فضای رقابتی در محل کار را تضمین کند (هفته‌آموزشی، ۱۹۹۶). دولت‌مردان و گروه‌های سهام‌دار خصوصی، از قبیل مرکز عمومی برای آموزش و اقتصاد، تلاش‌های اصلاحاتی خود را بر توسعه دانش، مهارت و دیدگاه‌های دانش‌آموزان در جهت تبدیل آنان به کارگران مؤلد، متمرکز ساخته‌اند.

۱۶. دومین گردهم‌آیی آموزشی در پائیز [خزان] ۱۹۹۹ دوباره در ساختمان مرکزی و تحت نظارت گریستر برگزار شد و این جلسه خواستار اصلاحاتی شد که مشخصاً مدارس را در مسیر برآورده کردن انتظارات شرکت‌های چندملیتی قرار می‌داد. این جلسه هم چنین خواستار آن شد که "هر ایالت آزمون‌هایی را که توسط تست‌های استاندارد شده پشتیبانی می‌شدند بپذیرند" و آن‌ها را در جهت تعیین یک سیستم "پاداش و پی‌آمد" برای دانش‌آموزان، معلمان و مدارس به کار گیرند. (مایر، ۱۹۹۹/۲۰۰۰-ص ۳) هم‌چنین سازمان پیمان ملی تجارت به وضوح دستور کار استانداردها، ارزیابی و پاسخ‌گویی را به این صورت بیان داشت: یک برنامه اصلاحی استاندارد - محور باید شامل این موارد باشد: استانداردهای عمل‌کردی و محتوایی، تنظیم فرایندهای مدارس با استانداردها، ارزیابی‌هایی که پیشرفت دانش‌آموزان را به اساس سطوح مهارت جهانی اندازه‌گیری می‌کنند، اطلاعاتی در مورد مدارس و دانش‌آموزان و پاسخ‌گویی در برابر نتایج.

۱۷. در نتیجه ایالت‌های مختلف در حال تدوین استانداردهای درسی منطقه‌ای می‌باشند و سپس این استانداردها را با آزمون‌های استاندارد شده‌ای تطبیق می‌دهند (اگر چه این کار را به گونه‌ای ناقص انجام داده‌اند که آزمون‌ها به ندرت دانش‌آموزان را بر مبنای استانداردها ارزیابی می‌کنند). نمرات آزمون‌های استاندارد شده به طور فزاینده‌ای به وسیله مدارس منطقه برای تعیین این که آیا دانش‌آموزان باید از یک مرتبه آموزش یا دبیرستان به سطح بالاتر ارتقاء پیدا کند یا نه، به کار گرفته شده‌اند. علاوه بر این، بعضی ایالت‌ها مانند فلوریدا و نیویورک با استفاده از نتایج این آزمون‌ها در پی آن هستند که مدارس و مناطق آموزشی را درجه‌بندی کرده و مدارس و معلمان که نتایج بالایی دارند را "تشویق" و آن‌هایی که نتایج پائینی دارند را "تنبیه" کنند. تا به امروز، همه ایالت‌ها به جز یکی، مسیر تعیین استانداردها و اجرایی کردن آزمون‌های استاندارد شده را طی کرده‌اند.

۱۸. تلاش در جهت اعمال استانداردها، ارزیابی‌ها و پاسخ‌گوئی برای دانش‌آموزان و معلمان نتایج مخربی به همراه داشته است. مک‌نیل در کتاب "تناقضات در اصلاح مدارس: هزینه‌های آموزشی آزمون‌های استاندارد شده"، نتیجه‌گیری می‌کند که "استاندارد سازی باعث کاهش کمیت و کیفیت آن چیزی می‌شود که در مدارس یاد داده یا یاد گرفته می‌شود". علاوه بر این "در دراز مدت، استانداردسازی موجد بی‌عدالتی می‌شود چرا که باعث افزایش فاصله بین کیفیت آموزش برای جوانان طبقه اقلیت یا طبقه فقیر در مقابل جوانان متمول و بهره‌مند می‌شود" (ماک نیل ۲۰۰۰ ص ۳). تحقیق وی نشان داد که موارد زیر از بطن چنین استانداردسازی بیرون آمده‌اند: برنامه درسی من‌درآوردی (جعلی) که معلمان با اکراه در کلاس‌شان به دانش‌آموزان معرفی می‌کنند تا آن‌ها بتوانند خود را با دانشی که در آزمون‌های مرکزی نیاز دارند، تطبیق دهند. تحت چنین اصلاحاتی، عمل تدریس از یک فعالیت روشنفکرانه تبدیل به توزیع کردن بسته‌های اطلاعاتی شده است که از یک سطح بالاتر بوروکراسی فرستاده شده‌اند. و نقش دانش‌آموزان به عنوان مشارکت‌کننده در گفت‌وگو کلاس و به عنوان موجودات متفکری که داستان‌های شخصی و تجربیات زندگی‌شان را به کلاس درس آورده‌اند، تبدیل به گفت‌وگو سکوت یا محدود به "پوشش دادن" یک برنامه کلی شده است که آهنگ پیشروی‌اش نیز توسط منطقه تعیین شده و برای همه مدارس یکسان است. (مک‌نیل، ۲۰۰۶ ص ۴).

دخالت دولت در زندگی معلمان از طریق حسابرسی و نظارت

۱۹. در دهه گذشته دولت به گونه‌ای در زندگی دانش‌آموزان و معلمان دخالت کرده است که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است. معلمان به طور فزاینده‌ای توسط مدیران منطقه‌ای و مدارس وادار می‌شوند که تمرکز خود را به جای تدریس برای فهماندن بر بالا بردن نمرات آزمون معطوف کنند. در مدارس منطقه روجستر (در نیویورک)، معلمان دبیرستان گزارش می‌کنند که آن‌ها تحت فشار قرار گرفته‌اند که مطابق با آزمون تدریس کنند. معلمان ریاضی کلاس ششم، از اداره مرکزی دروس و حل مسایلی را دریافت می‌کنند که باید سه روز از پنج روز مدرسه جهت آماده‌سازی دانش‌آموزان برای آزمون ریاضی استاندارد شده، آن‌ها را مورد استفاده قرار دهند. معلمان ابتدائی اظهار می‌کنند که آن‌ها باید بیش از یک ماه از وقت کلاس را جهت آماده‌سازی دانش‌آموزان برای آزمون هنرهای زبان انگلیسی، اختصاص دهند که این امر ملزوم حذف بقیه موضوعات درسی به جز هنرهای زبان است. در ماساچوست، نمرات دانش‌آموزان در سالن مدارس در جلوی درِ اتاق معلمان در معرض نمایش گذاشته می‌شوند، در سراسر کشور مهارت معلمان از آنان گرفته شده است چرا که وادار به اجرای برنامه درسی شده‌اند که توسط دیگران تدوین شده است.

۲۰. بنابراین، پرسش این است که: چگونه است که محافظه‌کاران اجتماعی که به طور سنتی ظاهراً خواستار دخالت کمتر دولت در زندگی افراد می‌شدند، "دست برداشتن دولت از سر مردم" کنترل دولت بر معلمان و دانش‌آموزان را افزایش داده‌اند؟ به منظور پاسخ به این معما، بری، اسبرن و رز در مقدمه‌شان بر "فوکو و منطق سیاسی: لیبرالیسم، نئولیبرالیسم و عقلانیت دولت" (۱۹۹۵) به خوبی نقش در حال تغییر سازمان‌های دولتی (مانند وزارت آموزش و پرورش) و نیمه دولتی (مانند کنفرانس ملی آموزش) را شرح داده‌اند. بری و هم‌کاران می‌نویسند که: نئولیبرالیسم به طور متناقضی در کنار انتقاد از نتایج کشنده "دخالت دولت" در زندگی افراد، با همه وجود به وجود آمدن و به کارگیری شکل‌های سازمانی و روش‌های فنی را سبب شده است که به منظور گسترش یک نوع آزادی اقتصادی لازم‌اند که ممکن است در شکل‌های استقلال، انتخاب و تعهد شخصی تبلور پیدا کند (بری و همکاران، ص ۱۰). وزارت آموزش و پرورش به طور فزاینده‌ای در زندگی معلمان و مربیان آن‌ها دخالت می‌کند. بری می‌نویسد که آن‌ها از طریق "حسابرسی و نظارت" سامان‌دهی (تنظیم) معلمان را بر عهده می‌گیرند (بری و همکاران ۱۱ ص).

سامان‌دهی از طریق ابزارهای تکنیکی مانند استانداردها، آزمون‌ها و اندازه‌گیری‌هایی که "تکنیک‌های اتصال هدایت به سمت روابط خاص با موضوعات مورد علاقه حکومت" و نیز "اتصال دوباره به شیوه‌ای کارآمد و تحقیقات در مورد تمرین قدرت در "سطح مولکولی" (در مدارس) با ستراتیژی‌های "برنامه در سطح یک‌پارچه" از آن جمله‌اند (بری و هم‌کاران، ص ۱۳). همچنین در آزمون‌های استاندارد شده و استانداردهای اجرایی سازمان آموزش و پرورش این امر منعکس شده است که: مقامات دولتی در پی آن هستند که شکل‌هایی از تخصص را به کار گیرند که با داشتن یک فاصله از جامعه بر آن نظارت کنند، بی آن که به شکل‌های مستقیم سرکوب یا دخالت متوسل شوند. از این نظر، نئولیبرالیسم کمتر از آن که نوعی عقب‌نشینی در مقابل "دخالت" دولتی باشد، نوعی رونوشت از تکنیک‌ها و شکل‌هایی از تخصص است که برای اعمال دولت مورد نیاز است (بری و هم‌کاران، ص ۴). سازمان‌های دولتی و نیمه دولتی تلاش کنند تسلط خود را نگه دارند اما به جای این که دقیقاً آن چه باید انجام شود را مشخص کنند، نیازها و استانداردها را آن‌چنان معرفی می‌کنند که منطقی و غیر قابل بحث به نظر می‌رسند و در مرحله اجرایی نیز گستره محدودی را برای آن‌ها در نظر می‌گیرند. این امر باعث می‌شود که بازیگران اجتماع، از جمله معلمان، به اشتباه احساس آزادی و انتخاب می‌کنند. همان‌گونه که رز می‌نویسد، "مؤسسات سیاسی رسمی" از یک حد فاصل حکومت می‌کنند و "این بازیگران را به عنوان افرادی که دارای مسئولیت، استقلال و انتخاب هستند درک می‌کند و تلاش می‌کند با شکل‌دهی و بهره‌گیری از آزادی آن‌ها، بر آن‌ها اعمال نفوذ کند". (رز، ۱۹۹۵، ص ۵۴-۵۳).

۲۱. دولت‌های نئولیبرالی با استفاده از استانداردها، ارزیابی‌ها و پاسخ‌گویی در پی آن هستند که نوعی از تفکر خاص در مربیان (مدرسان) به وجود آورند، آن نوع تفکری که در آن آموزش به عنوان راه‌کاری برای تربیت افراد برای تبدیل آنان به مؤلفان اقتصادی عمل می‌کند. آموزش از جهت داشتن نقش در شکل‌دهی شهروندان، زیباشناسی، اخلاق‌مدار و سیاسی دیگر ارزشی ندارد، بلکه هدف این است که آن نوع دانشی ارتقاء یابد که در بهره‌وری اقتصادی مشارکت دارد و دانش‌آموزانی تربیت می‌کند که مؤلف و مطیع هستند. بلک مور برای جمع‌بندی آورده است که "سیاست آموزشی از توجه به درون‌داد و فرآیند آموزشی به برون‌داد و نتیجه تغییر پیدا کرده است؛ یعنی از مقوله آزاداندیشی به مقولات شغلی، از ارزش درونی آموزش به ارزش ابزاری آن و از اندازه‌گیری‌های موفقیت آن از لحاظ کیفی به اندازه‌گیری‌های کمی" (۲۰۰۰، ص ۳۴).

۲۲. باید در مقابل نئولیبرالیسم و حرکت به سمت پاسخ‌گو کردن دانش آموزان و معلمان در راستای آزمون‌های استاندارد شده، انتقاد و مقاومت کرد. بوردیو در کتاب "کارهای مقاومت: در برابر استبداد بازار" (۱۹۹۸) ما را تشویق می‌کند که در مقابل منطق نئولیبرالیستی مقاومت کنیم: ما در همه‌جا و در تمام طول روز این گفتمان را می‌شنویم و این همان چیزی است که آن را تبدیل به گفتمان غالب می‌کند. گفتمانی که هیچ دیدگاه مخالفی ندارد و موفق شده خود را به عنوان گفتمانی بی‌بدیل و بدیهی عرضه کند. در نتیجه این حضور همه‌جانبه است که این گفتمان بدیهی و مسلم تصور می‌شود. این امر نتیجه یک کار تلقینی نمادین است که در آن از یک طرف روزنامه‌نگاران و شهروندان عادی به صورت منفعل شرکت دارند و از طرف دیگر که مهم‌ترین جنبه است، تعدادی اندیش‌مند به صورت فعال مشارکت دارند. بوردیو یادآوری می‌کند که جای‌گزینی برای اندیشه نئولیبرالیستی وجود دارد و باید از جهان محتمل و سیستم آموزشی دفاع کنیم که در آن بر چیزی بیشتر از کارآمدی اقتصادی تأکید می‌شود. ■

منابع:

- Barry, A; Osborne, T. and Rose, N. (1996) Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government (Chicago: University of Chicago Press).
- Bourdieu, P. (1998) Acts of Resistance: Against the Tyranny of the Market (New York: The New Press).
- Bourdieu, P. (1999) The Weight of the World: Social Suffering in Contemporary Society. Stanford: Stanford University Press.
- Education Week, (Feb. 14, 1996) p. 17.
- Fones-Wolf, E. (1994) Selling Free Enterprise: The Business Assault on Labor and Liberalism 1945-1960. Urbana: University of Illinois.
- Harvey, D. (2000) Spaces of Hope. Berkeley: University of California Press.

- Hursh, D. (2000) "Social Studies within the Neo-Liberal State: The Commodification of Knowledge and the End of Imagination." *Theory and Research in Social Education*.
- Hursh, D. and Ross, E. W. (2000) *Democratic Social Studies: Social Studies for Social Change*. New York: Falmer Press.
- Marx, K. and Engels, F. (1952 ed.) *Manifesto of the Communist Party*. Moscow.
- McNeil, L. (2000) *Contradictions of School Reform: Educational Costs of Standardized Testing*. New York: Routledge.
- Mills, R. (2000, May 12) Meeting with author.
- Miner, B. (1999/2000, Winter) "Testing: Full Speed Ahead." *Rethinking Schools*, 14(2), 3, 8-10.
- Parenti, C. (1999) "Atlas Finally Shrugged: Us Against Them in the Me Decade." *The Baffler*, 13, 108-120.
- Patten, G. (October, 1999) Presentation to the New York Association of Colleges of Teacher Education Conference. Albany, N.Y.
- Peters, M. (1994) "Individualism and Community: Education and the Politics of Difference." *Discourse*, 14(2).
- Puiggros, A. (1999) *Neoliberalism and Education in Latin America*. Boulder, Co.: Westview.
- Rose, N. (1996) "Governing 'Advanced' Liberal Democracies," in Barry, A, Osborne, T. and Rose, N. (Eds.) *Foucault and Political Reason: Liberalism, Neo-liberalism, and Rationalities of Government* (Chicago: University of Chicago Press).
- Smith, N. (n.d.) *Standards Mean Business*. National Alliance of Business.
- "State Plans System for Grading Schools." (2000, February 10) *Albany Union*
- Vilas, C. (1996) "Neoliberal Social Policy: Managing Poverty (Somehow)." *NACLA Report on the America*, 29(2), pp. 16-21.

برگرفته از رادیکال شماره- ۴